

علمای رجال و انساب، ذیل نام عمر الاشرف، او را ستوده‌اند، وی مکننا به ابوحفص (۱)(۲) (۳) و ابوعلی (۴)(۵)(۶) و ملقب به اشرف (۷)(۸) است، از آن رو به این نام، ملقب شد تا فرقی بین او و عمر بن امام علی (علیه‌السلام) باشد، زیرا پسر امام علی (علیه‌السلام)، از یک جهت و عمر بن امام سجاد (علیه‌السلام) از دو جهت (پدر و مادر)، شرافت نسب داشتند، از این رو اولی را به عمر اطرف و دومی را به عمر اشرف، خواندند. (۹) (۱۰) (۱۱) چنانکه همین شرافت نسبی، باعث شد تا میان فرزندان جعفر طیار (علیه‌السلام)، اسحاق عریضی را اطرف (چون تنها از طرف پدر شرافت داشت.) و اسحاق بن علی زینبی (منظور از علی زینبی، علی بن عبدالله بن جعفر طیار (علیه‌السلام) است که مادرش زینب کبری بود و از دو طرف شرافت داشت.) را اشرف، لقب دهند. (۱۲)

او از برادرش، زید شهید، بسیار بزرگ‌تر (۱۳)(۱۴) و مادرشان، «جیدا»، کنیزی است که مختار ابوعبیده ثقفی، آن را خریداری کرد و برای امام سجاد (علیه‌السلام) فرستاد و از او، عمر اشرف، زید، علی و خدیجه، به دنیا آمد. (۱۵)(۱۶)(۱۷)(۱۸)(۱۹)

عمر بن علی جد امی سیدمرتضی علم‌الهدی و سیدرضی است که هر دو از مجتهدین و محققین عالی‌مقام و شاگرد و تعلیم یافته شیخ مفید بودند.

در کتب معتبره نقل شده است که شیخ مفید شبی در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه (علیهاالسلام) با دو نوردیده‌اش حسن و حسین در حالی که کودک بودند وارد مسجد شیخ شد و آن دو را نزد او آورد و خطاب فرمودند که: یا شیخ، علمهما الفقه. این دو کودک را فقه بیاموز! شیخ بیدار شد و از این خواب متعجب بود و همین که روز شد وارد مسجد گردید و در این اثنا فاطمه والده دو سید مزبور با کنیزان خود در حالی که دست دو پسرش مرتضی و رضی را که کودک بودند گرفته بود وارد شد. چون نظر شیخ بر آن مخدره افتاد به جهت احترام از جای برخاست و بر او سلام کرد، آن مخدره گفت: ای شیخ این دو کودک پسران منند، اینها را آماده کرده‌ام که بر ایشان فقه بیاموزی، شیخ چون این را شنید گریست و خواب خود را بر آن علیا مخدره نقل کرد و مشغول تعلیم آنها شد تا به مرتبه رفیعه و مقام بلندی از کمالات و فضائل و علوم رسیدند. (۲۰)

عمر اشرف، مردی بزرگوار، بخشنده، پرهیزکار و فاضل بود. (۲۱)

همان‌طور که گفتار بزرگان نقل شد، عمر اشرف مردی بخشنده بود، حسین ذی‌الدعنه بن زید الشهید (علیه‌السلام)، پسر برادر عمر، نقل می‌کند: «عمویم هنگام اجاره دادن موقوفات، با مستاجر شرط می‌کرد که باید دیوار باغ از اطراف، چند شکاف داشته باشد و از کسانی که برای خوردن میوه از این شکاف‌ها وارد می‌شوند، جلوگیری نکنند» (۲۲)(۲۳)(۲۴)(۲۵)

عمر اشرف بن امام زین العابدین (علیه السلام)، فردی معتدل و طالب حق بود، چنان که گفته است: المفرط فی حَبْنَا کالمفرط فی بغضنا، لنا حق بقرابتنا من جدنا رسول الله و حق جعله الله لنا فمن ترکه ترک عظیماً....

آن که در محبت ما اهل بیت، تندروی می کند، مثل کسی است که در دشمنی با ما، افراط می کند، ما از ناحیه رسول خدا، حقی داریم و خدا هم برای ما، حقی قرار داده است، هر که آن را ترک کند، حق بزرگی را ترک کرده است، ما را در آن حدی قرار دهید که خدا ما را در آن مرتبه، قرار داده و درباره ما نگوید آنچه را به ما داده نشده است که اگر خدا ما را عذاب کند، به دلیل گناه ماست و اگر مشمول رحمت خود قرار دهد، به دلیل فضل و رحمت اوست. (۲۶)(۲۷)(۲۸)

وی، نخستین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است که متولی فدک بود، ابوالحسن عمری نسابه، می نویسد: «ولی صدقات علی (علیه السلام) او متولی صدقات علی (علیه السلام). (۲۹) فخر رازی نیز تصریح دارد: «کان یلی صدقات علی (علیه السلام) و فدک» (۳۰)(۳۱) بیهقی نیز می نویسد: «و کان المتولی لصدقات جدّه امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی مدّة عهدّه» (۳۲)(۳۳)

ابن طقطقی نیز با جمله «ولی صدقات امیرمؤمنان (علیه السلام)» (۳۴) گزارش فوق را تایید می کند. اما علامه نسابه، ضامن بن شذقم، پس از بیانی رسا در حالات و عظمت شان عمر اشرف، می نویسد: «تولی صدقات جدّه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و کذا صدقات جدّه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)» او متولی صدقات جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین جدش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را عهده دار بود» (۳۵) این جمله، می رساند که متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، متولی صدقات امیرمؤمنان (علیه السلام)، یعنی فدک، نیز بوده است.

از آنجایی که عمر اشرف، جد مادری سیدرضی و مرتضی است، سیدمرتضی در کتاب مسائل الناصریات خود، جدش را چنین می ستاید: «فانه کان فخم السیادة جلیل القدر والمنزله فی الدولتین معاً الامویه والعباسه» او بزرگ سادات و مردی جلیل القدر و با منزلت، در دو دولت اموی و عباسی بود» (۳۶)(۳۷) این جمله حکایت از تولیت او بر فدک و صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دولت بنی امیه و آغاز دولت بنی عباس دارد.

شیخ مفید نیز این گزارشات را تایید می کند و در کتاب الارشاد، می نویسد: «کان فاضلاً جلیلاً و ولی صدقات النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و صدقات امیرمؤمنان و کان ورعاً سخياً» (۳۸) او دانشمندی، جلیل القدر و متولی صدقات نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و صدقات امیرمؤمنان (علیه السلام) و مردی پرهیزکار و سخاوتمند بود.

از عمر بن علی روایاتی نقل شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

عمر اشرف، به برخی از شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌گفت: «قبر حضرت فاطمه (علیها‌السلام) در مسیر کوچ‌های است که در گوشه آن، خانه عقیل قرار دارد.» ابوغسان بن معاویه بن ابی‌مورد می‌گوید: «من مکانی را که عمر اشرف گفته بود، متر کشیدم و دیدم طبق آدرس ایشان، پانزده ذرع تا قناتی که به خانه عقیل می‌رسد، فاصله است.» (۳۹)

حسین بن زید الشهید (علیه‌السلام)، از عمویش عمر اشرف، نقل می‌کند هنگامی که مختار، سر عبیدالله بن زیاد و سر عمر بن سعد را برای پدرم فرستاد، آن حضرت به سجده رفت و فرمود: «الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من اعدائی، وجزی الله المختار خیرا»؛ «ستایش می‌کنم خداوند را که موفقم کرد تا کشته شدن دشمنانم را ببینم و خداوند به مختار، پادشاه نیکو دهد.» (۴۰)(۴۱)

ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان عمر اشرف را پانزده تن ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. محسنه یا محبه؛ ۲. سیده؛ ۳. ام حبیب؛ ۴. عبده؛ ۵. خدیجه؛ ۶. جعفر اکبر، معروف به بنین، مادرش از قبیله نوفلیه؛ ۷. جعفر اصغر، مادرش کنیز بود؛ ۸. اسماعیل، معروف به ابن عمریه؛ ۹. موسی اکبر، ۱۰. موسی اصغر؛ ۱۱. حسن؛ ۱۲. ابو عمر ابراهیم، معروف به حسن؛ ۱۳. علی اکبر از امام صادق (علیه‌السلام) حدیث نقل می‌کرد؛ ۱۴. محمد اکبر؛ ۱۵. محمد اصغر. (۴۲)

عبیدلی نسابه، تداوم نسل عمر را تنها از دو فرزند او، به نام‌های علی و محمد می‌داند، (۴۳)(۴۴)(۴۵) این دو بزرگوار، هر دو از محدثان شیعه و از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) بودند، محمد بن عمر اشرف، در سال ۱۷۱ ه. ق، در سن ۶۴ سالگی، وفات یافت. (۴۶)(۴۷)(۴۸)

ابونصر بخاری، جعفر را نیز جزو معقبان می‌داند و مادرش را از نوفلیه ذکر می‌کند، (۴۹) که نامش ام اسحاق دختر محمد بن عبدالله بن حارث بن نوفل بود. (۵۰)

خدیجه، دختر عمر اشرف، از محدثات شیعه است، به طوری که روایات متعددی را «عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری»، از او نقل کرده است. (۵۱)(۵۲) (۵۳) (۵۴) او با حسین ذی‌الدمعه ابن زید الشهید بن امام سجاد (علیه‌السلام) ازدواج کرد و ثمره آن، سه فرزند به نام‌های یحیی، سکینه و فاطمه بود. (۵۵) «مزی»، خدیجه و زینب را بر شمار فرزندان خدیجه، دختر عمر اشرف، افزوده است. (۵۶)

از نوادگان او، می‌توان از شخصیت‌های زیر نام برد:

۱. محمد بن قاسم بن علی الاصر بن عمر الاشرف که در سال ۲۱۹ ه. ق، در ایام معتصم، در طالقان قیام کرد و سپس عبدالله بن طاهر او را گرفت و در بغداد، زندانی کرد و سرانجام نیز در بغداد، وفات یافت. (۵۷)(۵۸)(۵۹)(۶۰) (۶۱) (۶۲)(۶۳)(۶۴)

۲. ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشرف، مشهور به اطروش، مُجدد دولت علویان طبرستان و متوفای سال ۳۰۴ ه. ق، که از علمای مشهور اهل بیت (علیهم السّلام) بوده است. (۶۵)(۶۶)(۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰)(۷۱)(۷۲)(۷۳)(۷۴)

شیخ طوسی، او را از اصحاب برادرش، امام محمد باقر (علیه السّلام)(۷۵)(۷۶) و برادرزاده اش، امام صادق (علیه السّلام) برمی شمارد و از او با عنوان مدنی تابعی، یاد می کند. (۷۷) نسب سیدرضی و مرتضی از طرف مادر، به او ختم می شود. (۷۸)

او روایات زیادی را به طور مرسل، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)(۷۹) و پدرش امام سجاد (علیه السّلام)(۸۰)(۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴)(۸۵)(۸۶) و برادرش امام باقر (علیه السّلام)، (۸۷)(۸۸) نیز از امام صادق (علیه السّلام) و سعید بن مرجانه. (۸۹)(۹۰)(۹۱) ابی امامه بن سهل بن حنیف(۹۲) و فاطمه بنت الحسین (علیه السّلام)، (۹۳)(۹۴) نقل نموده است. (۹۵)

«ابوالجارود زیاد بن منذر» می گوید:

از ابوجعفر محمد باقر، سؤال کردم: «کدام یک از برادرانتان از شما، مهربان تر و فاضل تر بودند؟» حضرت در پاسخ گفت: «اما عبدالله باهر، بازوی پر قدرت من و متعلق به پدر و مادرش بود و عمر اشرف، چون دیده بینای من و زید، زبان گویای من و حسین، بردبار بود و چون بر زمین گام برمی داشت، به آهستگی بود و هنگامی که نادانان، او را خطاب می کردند، به آنان درود می فرستاد. (۹۶)

امام محمد باقر (علیه السّلام)، برادر خود، عمر اشرف را اکرام می کرد و منزلت و جایگاه او را بالا می برد. (۹۷) مقام و عظمت عمر اشرف، به جایی رسیده بود که از او به عنوان یکی از نمادهای اهل بیت (علیهم السّلام) در مدینه یاد می شد، از این رو ابومسلم خراسانی، به او نامه ای نوشت و پیشنهاد کرد که مردم را به حکومت او بخواند، اما عمر اشرف، نپذیرفت و جواب نامه را نداد. (۹۸)

پسر برادرش (حسین بن زید شهید (علیه السّلام))، (۹۹)(۱۰۰)(۱۰۱) فطر بن خلیفه، (۱۰۲) جعفر بن عبدالله بن جعفر محمدی، (۱۰۳)(۱۰۴)(۱۰۵) عبیدالله بن جریر قطان، (۱۰۶) ابی امامه بن سهل بن حنیف، (۱۰۷) حکیم بن صهیب (پدر سدیر بن حکیم صیرفی)، (۱۰۸) محمد و علی (دو فرزندان عمر الاشرف)، (۱۰۹)(۱۱۰) محمد بن اسحاق بن

یسار، (۱۱۱) محمد بن حفص، (۱۱۲) محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، (۱۱۳) یزید بن عبدالله بن الهاد، (۱۱۴)(۱۱۵) فضیل بن مرزوق، (۱۱۶) محمد بن ابی مریم، (۱۱۷) از عمر اشرف، روایت نقل می‌کرده‌اند.

شیخ مفید (رحمة‌الله) درباره او می‌نویسد: «وکان عمر بن علی بن الحسین فاضلاً جلیلاً، وکان ورعاً سخياً و..» (۱۱۸)(۱۱۹)

بیهقی با عنوان «کان احد علماء السادة»، از او یاد می‌کند. (۱۲۰)

ابن طقطقی نیز با جمله «کان احد علماء بنی هاشم ذافضل وکرم و کان محدثاً»، از او ستایش می‌نماید. (۱۲۱)

ذهبی می‌نویسد: «و کان سیداً کثیر العبادۃ والاجتهاد له فضل و علم» (۱۲۲)(۱۲۳) او سیدی دانشمند، فاضل، کثیرالعباده و مجتهد بود.

ابن حجر عسقلانی از او، با عنوان «صدوق فاضل»، نام می‌برد. (۱۲۴) علامه ضامن ابن شدم حسینی نیز ستایش کاملی از او می‌نماید و می‌نویسد: «کان عالماً فاضلاً کاملاً جلیلاً تقیاً نقیاً صالحاً ورعاً زاهداً منتجباً، تولى صدقات جدّه رسول الله و کذا صدقات امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)» (۱۲۵)

دیگر علمای انساب، با تعبیری همچون «کان محدثاً فاضلاً»، (۱۲۶)(۱۲۷)(۱۲۸) «کان من اهل العلم والدين» (۱۲۹) و «او بسیار عالم، فاضل و با مروت بود»، (۱۳۰) از عمر اشرف یاد می‌کنند که نشان از حسن عقیده و شخصیت والای او دارد.

علمای انساب، به هنگام معرفی عمر اشرف، او را بزرگ‌تر از زید شهید (علیه‌السلام) می‌دانند و می‌نویسند او در سن ۶۵ یا ۷۰ سالگی، درگذشت. (۱۳۱)(۱۳۲)(۱۳۳)(۱۳۴) گفتنی است، زید بن امام سجاد (علیه‌السلام) در سال ۷۸ (۱۳۵) یا ۷۹ (۱۳۶)(۱۳۷) ه. ق، به دنیا آمده و در سال ۱۲۱ ه. ق، به شهادت رسیده است، (۱۳۸)(۱۳۹)(۱۴۰) پس اگر عمر اشرف، تنها پنج سال از زید شهید (علیه‌السلام)، بزرگ‌تر باشد، بین سال‌های ۷۳ یا ۷۴ ه. ق، به دنیا آمده و براساس طول عمر ۶۵ یا ۷۰ سالگی وی، (۱۴۱)(۱۴۲)(۱۴۳)(۱۴۴) در سال ۱۳۸ یا ۱۴۴ ه. ق، از دنیا رفته است و این، مصادف با آغاز دولت بنی‌عباس است.

زیارتگاه عمر اشرف، در دو کیلومتری شرق شهر ناصریه به طرف بطحا، کنار نهر فرات، در استان ذی‌قار واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است.

ساختمان بقعه، قدیمی و دارای صحن وسیع، حرم، گنبد و رواق است، گنبد بنا به شکل کلاه‌خودی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع دوازده متر از سطح زمین است و با کاشی‌های لاجوردی، تزیین شده است.

مساحت کل ساختمان، نزدیک به هزار متر است که بیشتر آن را شبستان و رواقها، احاطه کرده‌اند، دیوارها با آیات قرآن و احادیث نبوی، تزیین شده و روی مرقد، ضریح فلزی، به ابعاد ۲ در ۱/۵ متر و ارتفاع ۲/۵ متر، نصب شده است، ساختمان آرامگاه را متعلق به سال ۱۳۵۲ ه. ق، دانسته‌اند، اما در حدود سی سال قبل، شبستان و رواقها به آن، افزوده شده است.

به گفته علامه حرزالدین، این زیارتگاه در اواخر عهد عثمانی، در عراق مشهور شده و گویند فلسفه وجودی آن، بر اثر خواب بوده است و نزد آل زوید، یکی از طوایف قبیله البدور، از احترام بسیاری برخوردار است و به شریف، شهرت دارد. (۱۴۵)(۱۴۶)

سید ابوسعیده موسوی، پس از ذکر نام و شرح حال عمر الاشرف بن امام سجاد (علیه السلام)، می‌نویسد:

سندی قوی که تصریح به محل دفن او در مکان خاصی کند، به دست نیاورده است، (۱۴۷) جز نوشته سید عبدالرزاق کمونه که قبرش را در بلد مقابل موصل می‌داند و البته سند گفتار خود را ذکر نمی‌کند. (۱۴۸)

سپس وی به قبر عمر اشرف در اطراف شهر ناصریه، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

این قبر در اواخر دوره عثمانی پیدا شده و از سوی بزرگان گذشته، ذکری به میان نیامده است، شاید یکی از نوادگان حضرت سجاد (علیه السلام) با همان نام و نسب (عمر بن علی) در این مکان آرمیده باشد. (۱۴۹)

به هر حال، مزار متبرکی است و مورد توجه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است.

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، الشجرة المباركة، ص ۱۳۵ .

۲. عمری، علی بن ابی‌الغنائم، المجدی فی الانساب الطالبيين، ص ۳۴۴ .

۳. حسینی عبیدلی، احمد بن محمد، التذكرة فی انساب المطهرة، ص ۱۸۱.

۴. کلیدار، عبدالجواد، معالم انساب العلویه، ص ۱۸۵.

۵. عمری، علی بن ابی‌الغنائم، المجدی فی الانساب الطالبيين، ص ۳۴۴ .

٦. حسيني مدني، ضامن بن شديق، تحفة الازهار، ج ٢، ص ٥٤٢ .
٧. ابن طقطقي، محمد بن علي، الاصيلي، ص ٢٧٦.
٨. عمري، علي بن ابي الغنائم، المجدي في الانساب الطالبين، ص ٣٤٤ .
٩. ابن عنبه، احمد بن علي، عمدة الطالب، ص ٣٠٥ .
١٠. حسيني مدني، ضامن بن شديق، تحفة الازهار، ج ٢، ص ٥٤٢ .
١١. كياء گيلاني، احمد بن محمد، سراج الانساب، ص ١١٠.
١٢. ابن عنبه، احمد بن علي، عمدة الطالب، ص ٣٠٥ .
١٣. ابونصر بخاري، سهل بن عبدالله، سر السلسلة العلوية، ص ٥٣ .
١٤. ابطحي، سيد محمد علي، تهذيب المقال، ج ٢، ص ١٥٧ .
١٥. عمري، علي بن ابي الغنائم، المجدي في الانساب الطالبين، ص ٣٤٤ .
١٦. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين، مقاتل الطالبين، ص ١٢٤ .
١٧. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٢٠٨ .
١٨. ابن فرات، محمد بن عبدالرحيم، تاريخ الفرات، ص ٧١.
١٩. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠٧ .
٢٠. قمي، شيخ عباس، منتهى الآمال، ج ٢، ص ٣٢.
٢١. قمي، شيخ عباس، سفينة البحار، ج ٦، ص ٤٩٨ .
٢٢. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ٢، ص ١٧٠ .
٢٣. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٦، ص ١٦٧ .
٢٤. تستري، محمد تقى، قاموس الرجال، ج ٨، ص ٢١٧ .
٢٥. نمازي شاهرودي، علي، مستدركات علم رجال الحديث، ج ٦، ص ١٠٣ .
٢٦. فخر رازي، محمد بن عمر، الشجرة المباركة، ص ١٣٥ .

٢٧. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ٢، ص ١٧١ .
٢٨. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٦، ص ١٦٧ .
٢٩. عمري، علي بن ابي الغنائم، المجدى فى الانساب الطالبين، ص ٣٣٤ .
٣٠. فذك، ص ٢١٧ - ٢١٨ .
٣١. امينى، عبدالحسين، الغدير، ج ٧، ص ١٩٥ .
٣٢. ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٦٥، ص ٣٠٤ .
٣٣. الاعلام، ج ٨، ص ١٨٥ .
٣٤. يعقوبى، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٣٠٦ .
٣٥. حسينى مدنى، ضامن بن شذقم، تحفة الازهار، ج ٢، ص ٥٤٣ .
٣٦. سيدمرتضى، علي بن حسين، مسائل الناصريات، ص ٦٣ .
٣٧. نمازى شاهرودى، علي، مستدركات علم رجال الحديث، ج ٨، ص ٢١٨ .
٣٨. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ٢، ص ١٧٠ .
٣٩. سمهودى، علي بن عبدالله، خلاصة الوفا باخبار دارالمصطفى، ج ٢، ص ٣٧٣ .
٤٠. طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، ج ١، ص ٣٤١ .
٤١. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣٤٤ .
٤٢. عمري، علي بن ابي الغنائم، المجدى فى الانساب الطالبين، ص ٣٤٤ - ٣٤٥ .
٤٣. عبيدلى، محمدشرف، تهذيب الانساب، ص ١٨٦ .
٤٤. فخر رازى، محمد بن عمر، الشجرة المباركة، ص ١٣٥ .
٤٥. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٨٠، ص ١٧٧ .
٤٦. طوسى، محمد بن حسن، رجال الشيخ الطوسى، ص ٢٥٢ .
٤٧. بروجردى، سيدعلى، طرائف المقال، ج ٢، ص ٣٥ .

٤٨. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ج ١١، ص ٧ و ٦٧.
٤٩. كليدار، عبدالجواد، معالم انساب العلويه، ص ١٨٥.
٥٠. بغدادى، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٥، ص ٣٢٤ .
٥١. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ١، ص ٣٥٨ .
٥٢. خوئى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٢٠، ص ٥٥ .
٥٣. خوئى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ٨٩ .
٥٤. خوئى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٢٤، ص ٢١٧ .
٥٥. زيبرى، مصعب بن عبدالله بن مصعب، نسب قريش، ص ٦٦ .
٥٦. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ٦، ص ٣٧٧ .
٥٧. فخر رازى، محمد بن عمر، الشجرة المباركه، ص ١٣٦ .
٥٨. عمرى، على بن ابى الغنائم، المجدى فى الانساب الطالبين، ص ٣٤٦ .
٥٩. بيهقى، على بن زيد، لباب الانساب، ج ٢، ص ٤٤٥.
٦٠. ابن طباطبا، ابراهيم بن ناصر، منتقلة الطالبية، ص ٧٠.
٦١. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص ٤٦٤ .
٦٢. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، ج ٩، ص ٧ .
٦٣. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، ج ٣، ص ٤٦٤ - ٤٦٥.
٦٤. ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، ج ٦، ص ٨ .
٦٥. فخر رازى، محمد بن عمر، الشجرة المباركه، ص ١٣٦ .
٦٦. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، ج ١٠، ص ١٤٩ .
٦٧. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، ج ٤، ص ٢١٧.
٦٨. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، ج ٤، ص ٢٧٨.

٦٩. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، ج٤، ص٢٧٩.
٧٠. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، ص٥٧ - ٥٨ .
٧١. طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسى، ص٣٨٥ .
٧٢. ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، ج٥، ص٧٢ - ٧٣.
٧٣. ثعالبى، عبدالملك بن محمد، يتيمة الدهر، ج٤، ص٥٤ - ٥٥ .
٧٤. ابن طقطقى، محمد بن على، الاصيلى، ص٢٧٨ - ٢٧٩.
٧٥. طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسى، ص١٣٩ .
٧٦. تسترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج٨، ص٢١٧ .
٧٧. طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسى، ص٢٥٢ .
٧٨. بروجردى، سيدعلى، طرائف المقال، ج٢، ص٣٥ .
٧٩. ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج٧، ص٤٣٢ .
٨٠. خزّاز قمى، على بن محمد، كفاية الاثر، ص٢٣٧ - ٢٣٨ .
٨١. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج٣٦، ص٣٨٨ - ٣٨٩ .
٨٢. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج٣٦، ص٣٩٠ .
٨٣. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج٤٦، ص١٢٢ .
٨٤. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، ج٢، ص١٦ .
٨٥. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج٢، ص١٥١ - ١٥٢ .
٨٦. ابن شجرى، هبة الله بن على، الامالى، ج١، ص١٦٥ .
٨٧. طوسى، محمد بن حسن، الامالى، ص٤٩٠ - ٤٩٢ .
٨٨. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج٧٠، ص٢٠ .
٨٩. سهيمى، حمزة بن يوسف، تاريخ جرجان، ص١٠٦ .

٩٠. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ١١، ص ٥١ .
٩١. ترمذى، محمد بن عيسى، السنن، ج ٤، ص ١١٤ .
٩٢. طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسى، ص ٢٥٢ .
٩٣. صدوق، محمد بن على، الامالى ص ١٩٨ .
٩٤. مجلسى، محمداقفر، بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٢٤٣ .
٩٥. ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، ج ٧، ص ١٨٠ .
٩٦. نمازى شاهرودى، على، مستدركات علم رجال الحديث، ج ٦، ص ١٠٣ .
٩٧. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٤٨٥ .
٩٨. عالمى دامغانى، محمدعلى، شاگردان مكتب ائمه (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٧٠ - ٧١ .
٩٩. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ٢، ص ١٥١ .
١٠٠. طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، ج ١، ص ١٢٧ .
١٠١. مجلسى، محمداقفر، بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٣٤٤ .
١٠٢. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول الكافى، ج ٢، ص ١٦٤ .
١٠٣. طبرى، محمد بن ابى القاسم، بشارة المصطفى، ص ٣٣٩ .
١٠٤. ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ دمشق، ج ٤٢، ص ٥٠ .
١٠٥. مرعشى، شهاب الدين، موسوعة الامامه، ج ٢، ص ٢٢ - ٢٣ .
١٠٦. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ٢، ص ١٧٠ - ١٧١ .
١٠٧. ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، ج ٤، ص ١٠٨ .
١٠٨. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ٢١، ص ٤٦٧ .
١٠٩. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٧٧ .
١١٠. مجلسى، محمداقفر، بحارالانوار، ج ٨٠، ص ١٧٧ .

- . ١١١. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ٢١، ص ٤٦٧ .
- . ١١٢. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ٢١، ص ٤٦٧ .
- . ١١٣. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ٢١، ص ٤٦٧ .
- . ١١٤. ترمذى، محمد بن عيسى، السنن، الترمذى، ج ٤، ص ١١٤ .
- . ١١٥. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال، ج ٢١، ص ٤٦٧ .
- . ١١٦. بخارى، اسماعيل بن ابراهيم، التاريخ الكبير، ج ٦، ص ١٧٩ .
- . ١١٧. بخارى، اسماعيل بن ابراهيم، التاريخ الكبير، ج ٦، ص ١٧٩ .
- . ١١٨. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ٢، ص ١٧٠ - ١٧١ .
- . ١١٩. رجائى موسى، سيدمهدى، المحدثون من آل ابوطالب، ج ٣، ص ٢٥ .
- . ١٢٠. بيهقى، على بن زيد، لباب الانساب، ج ١، ص ٢٦ .
- . ١٢١. ابن طقطقى، محمد بن على، الاصيلى، ص ٢٧٦ .
- . ١٢٢. ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٧، ص ٤٣٢ .
- . ١٢٣. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٤٨٥ .
- . ١٢٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تقريب التهذيب، ص ٤١٦ .
- . ١٢٥. حسيني مدنى، ضامن بن شذقم، تحفة الازهار، ج ٢، ص ٥٤٣ .
- . ١٢٦. عمرى، على بن ابى الغنائم، المجدى فى الانساب الطالبين، ص ٣٤٤ .
- . ١٢٧. يمانى، محمد كاظم، النحلة العنبريه، ص ٤٨ - ٤٩ .
- . ١٢٨. انساب الطالبين، ص ١٤١ .
- . ١٢٩. فخر رازى، محمد بن عمر، الشجرة المباركه، ص ١٣٥ .
- . ١٣٠. كياء گيلانى، احمد بن محمد، سراج الانساب، ص ١١٠ .
- . ١٣١. كياء گيلانى، احمد بن محمد، سراج الانساب، ص ١١٠ .

١٣٢. بيهقي، علي بن زيد، لباب الانساب، ج ١، ص ٢٦ .
١٣٣. ابن عنيه، احمد بن علي، عمدة الطالب، ص ٣٠٥ .
١٣٤. يمانى، محمد كاظم، النفحة العنبريه، ص ٤٨.
١٣٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، ج ٦، ص ١٨.
١٣٦. ابوفاضل رضوى اردكانى، قيام زيد بن علي (عليه السلام)، ص ٣٨.
١٣٧. تسترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ٤، ص ٤٧١.
١٣٨. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ١، ص ١٤٨.
١٣٩. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، ج ١١، ص ٦٤٤ .
١٤٠. بغدادى، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٥، ص ٣٢٦ .
١٤١. ابن طقطقى، محمد بن علي، الاصيلى، ص ٢٧٦.
١٤٢. عمرى، علي بن ابى الغنائم، المجدى فى الانساب الطالبين، ص ٣٤٤ .
١٤٣. ابونصر البخارى، سهل بن عبدالله، سر السلسة العلوية، ص ٨٩.
١٤٤. ابطحى، سيد محمد علي، تهذيب المقال، ج ٢، ص ١٥٧ .
١٤٥. حرز الدين، محمد، مراقد المعارف، ج ٢، ص ١١١.
١٤٦. عامرى، ثامر عبدالحسن، المراقد و المزارات فى العراق، ص ٢٧٨ - ٢٧٩.
١٤٧. ابوسعيد موسوى، سيد حسين، المشاهد المشرفة، ج ٦، ص ٢٧٧.
١٤٨. كمونه حسيني، سيد عبدالرزاق، المشاهد العترة الطاهرة، ص ٥٦.
١٤٩. ابوسعيد موسوى، سيد حسين، المشاهد المشرفة، ج ٦، ص ٢٧٨ - ٢٧٩.